

بررسی انگاره‌ی نمونه‌ی اصلی در فرافرهنگ‌نگاری و کاربرد آن در خرد ساختار فرهنگ‌های تک‌زبانه‌ی فارسی

محمدرضا اصلانی^{۱*}

A Study of Prototype Model in Metalexigraphy and its Application to the Microstructure of Monolingual Persian Dictionaries

M. R. Aslani^{1*}

Abstract

This paper with metalexigraphy approach is based on "Prototype Model", conducted in descriptive-analytic method. The data were collected from the microstructures of 5 important Persian monolingual dictionaries including Dehkhoda's, Moin's, Amid's, Anvari's and Sadri Afshar's dictionaries. On the whole 100 entries were selected from BIRD, TOOL, FURNITURE, FRUIT and VEHICLES'S categories. The same entries were also analysed in "Cobuild English Learner's Dictionary" (1987) so as to make possible the comparison with one universal and standard dictionary. The results of data analysis show that the microstructures of Persian dictionaries are not based on linguistic theory. As a result the authors suggest the pattern which makes possible the compilation and editing the microstructures of Persian monolingual dictionaries based on "Prototype Model".

Key Words: Prototype, Microstructure, Metalexigraphy, Monolingual Dictionaty

چکیده

این پژوهش مبتنی بر رویکرد فرافرهنگ‌نگاری و بر اساس "انگاره‌ی نمونه‌ی اصلی" به شیوه‌ی توصیفی - تحلیلی است. داده‌ها از خرد ساختار ۵ فرهنگ مهم تک‌زبانه‌ی فارسی، شامل فرهنگ‌های دهخدا، معین، عمید، انوری و صدری افشار جمع‌آوری شده است، و از میان مقوله‌های ابزار، اثاث منزل، پرنده، میوه و وسیله نقلیه انتخاب شده است. همین مدخل در "فرهنگ فراگیر انگلیسی کوبیلد" (۱۹۸۷) هم بررسی شده تا با استفاده از الگوی سوازل امکان مقایسه با یک فرهنگ معیار جهانی وجود داشته باشد. نتیجه‌های حاصل از تحلیل داده‌ها نشان می‌دهد خرد ساختار هیچ یک از فرهنگ‌های فارسی مبتنی بر اصول زبانشناسی نیست. بر این اساس نویسنده الگویی را پیشنهاد می‌دهد تا بر مبنای انگاره‌ی نمونه اصلی بتوان خرد ساختار فرهنگ‌های تک‌زبانه فارسی را تدوین یا ویرایش کرد.

کلید واژه‌ها: انگاره‌ی نمونه اصلی، خرد ساختار، فرافرهنگ‌نگاری، فرهنگ تک‌زبانه

1. PhD of Linguistics University of Isfahan, Iran

Email: mohammadrezaaslani@gmail.com

۱. دکتری زبانشناسی همگانی دانشگاه اصفهان، اصفهان، ایران

* نویسنده مسئول:

۱- مقدمه

فرهنگ نگاری^۱ به عنوان حیطه‌ای کاملاً تخصصی که بنا به ماهیت خاص خود مخاطبان عام و خاص بسیار دارد، از جمله حوزه‌های بسیار مهمی است که دانش زبانشناسی در آن کاربرد دارد. در ایران قدیمی ترین فرهنگ را به معنی واقعی کلام علی بن احمد اسدی طوسی در حدود سال ۴۵۸ ه. ق. با نام "لغت فرس اسدی" تألیف کرد. از آن تاریخ به بعد به تدریج بالغ بر ۳۱ فرهنگ دیگر تدوین یافته است (مرادی، ۱۳۸۴: ۱۳۲ و ۱۳۲؛ معین، ۱۳۷۱: سی و نه؛ وثوقی، ۱۳۸۲: ۴۰). دوره‌ی نوین فرهنگ‌نگاری در ایران مربوط به دوران بعد از انقلاب مشروطه است و فرهنگ جامع علامه علی‌اکبر دهخدا سرآغاز این حرکت نوین در زبان فارسی بوده است. از آن زمان به بعد همگام با پیشرفت‌های روز افزون علمی - اجتماعی فرهنگ‌نگاری در ایران رشدی روزافزون داشته است.

البته به نظر می‌رسد که فرهنگ‌نگاران ایرانی در دوران نوین به مبنای نظری زبانشناسی و فرهنگ‌نگاری آگاهی چندانی نداشتند. موضوعی که تا حدی طبیعی هم می‌نماید چرا که مؤلفان این فرهنگ‌ها یا مانند علامه دهخدا ادیب بودند و یا همچون دکتر معین و دکتر انوری استاد زبان و ادبیات فارسی هستند. پرواضح است که رشته تخصصی و دانشگاهی این بزرگان زبانشناسی نبوده و چه بسا در هنگام فعالیت تعدادی از آنها، زبانشناسی در ایران رواج نداشته است. بر این اساس به مفاهیم نظری زبانشناسی (که فرافرهنگ‌نگاری^۲ گفته می‌شود) باید توجه خاصی مبذول داشت تا هرچه بیشتر بتوان از دستاوردهای این رشته برای فرهنگ‌نگاری تک زبانه فارسی سود برد. همچنانکه از عنوان مقاله‌ی حاضر (بررسی انگاره صورت اصلی در فرافرهنگ‌نگاری و کاربرد آن در خرد ساختار فرهنگ‌های تک زبانه فارسی)^۳ پیداست این مقاله در صدد سنجش چند فرهنگ تک-زبانه‌ی مهم فارسی بر اساس نظریه‌ی صورت اصلی و سر نمون است. علت انتخاب این نظریه تأکید معنی‌شناسان و فرهنگ‌نگاران برجسته است به طوری که ورزبیکا (۱۹۹۶: ۱۴۸-۱۶۹)، لاینز (۲۰۰۲: ۹۴-۱۰۰)، اتکینز و راندل (۲۰۰۸: ۲۳۲-۲۳۳، ۲۷۶-۲۷۹، ۴۱۸) و پاتریک هنکس (۲۰۰۹: ۱۹۵-۱۹۷ و ۲۰۰) در جلد پنجم مجموعه فرهنگ‌شناسی، انگاره‌ی نمونه اصلی را در حوزه فرهنگ‌نگاری حائز اهمیت دانسته‌اند. در پی انجام این پژوهش توصیفی - تحلیلی نویسنده الگویی را پیشنهاد می‌دهد که با استفاده از آن می‌توان برای ویرایش یا نگارش جدیدی از فرهنگ‌های تک زبانه، خرد ساختارها را بر مبنای نظری بنیاد نهاد.

1. Lexicography

2. Metalexigraphy

3. A study of Prototype Model in Metalexigraphy and its application to the microstructure of monolingual persian dictionaries

۲- مبانی نظری

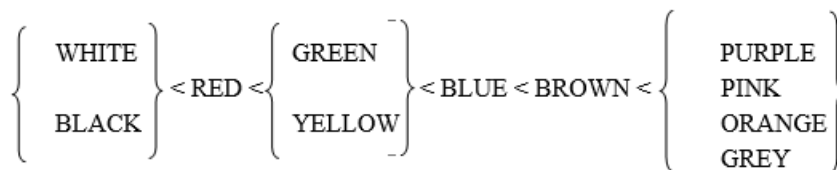
۲-۱- نظریه معنی‌شناسی کلاسیک^۱

در نظریه‌ی معنی‌شناسی کلاسیک برای تعریف مقوله‌های طبیعی از شرط‌های لازم و کافی^۲ استفاده می‌شود، رویکردی که پیشینه تاریخی آن به فلسفه یونان باستان برمی‌گردد. به اعتقاد ارسطو تعریف هر مقوله حاصل تلفیق و پیوستگی مشخصه‌های لازم و کافی است. لودویگ ویتکنشتاین^۳ از مهم‌ترین افرادی بود که به درستی این نظریه تردیدهایی را وارد ساخت. او با مثال مقوله "بازی"^۴ و جلوه‌های متعدد آن همچون شطرنج، فوتبال، قایم موشک و مونوپولی نشان داد با شرط‌های لازم و کافی نمی‌توان قانون‌های برخی از بازی‌ها را توصیف کرد. به اعتقاد او برای "بازی‌ها" یک سری مشخصه‌های مشترک وجود ندارد تا "بازی‌ها" را از "نابازی‌ها" متمایز سازد. پس سازمان‌دهی یک مقوله نه براساس شرط‌های لازم و کافی بلکه مبتنی بر شبکه‌ی متقاطع‌ی از شباهت‌ها است. ایده‌ی "شباهت خانوادگی"^۵ نتیجه این تردیدها بود (لیکاف، ۱۹۹۰: ۱۶؛ ورزیبکا، ۱۹۹۶: ۱۵۷-۱۵۸؛ تیلور، ۲۰۰۶: ۵۷۲-۵۷۳).

انتقادات مربوط به معنی‌شناسی کلاسیک، زمینه‌ای را ایجاد کرد تا در زبانشناسی شناختی، ساختاری مفهومی با عنوان "انگاره‌ی نمونه اصلی" پدیدار شود. در این انگاره اعضای یک مقوله با یکدیگر مساوی نیستند، بلکه با توجه به میزان تناسبی که هر عضو با آن مقوله پیدا می‌کند با یکدیگر تفاوت پیدا می‌کنند. به آن عضوی که دیگر اعضا بیشترین میزان تشابه را با آن دارند، سخنگویان زبان توافق بیشتری دارند و سریع‌تر به ذهن متبادر می‌شوند، "نمونه‌ی اصلی" می‌گویند. الینر رش^۶ گسترده‌ترین و نظام‌مندترین پژوهش‌های تجربی را برای اثبات "نمونه اصلی" انجام دادند. رش در آزمایش‌های خود نشان داد برای مقوله‌های "اثاث منزل"، "پرنده"، "پوشاک"، "میوه"، "وسیله نقلیه"، "اسلحه" و غیره شیوه‌ی نظام‌مندی وجود دارد که تعیین می‌کند تا چه حدی می‌توان از هویت یک مقوله تلقی مثالی خوب داشت. تکنیک رش برای درجه‌بندی در این آزمایش GOE نام داشت که مخفف Goodness-of-Exemplar بود. در این تکنیک از درجه "۱" برای نمونه خیلی خوب تا درجه "۷" برای نمونه خیلی بد یا نامنونه متغیر بود (کروز، ۲۰۰۰: ۱۳۲؛ کرافت و کروز، ۲۰۰۴: ۷۷).

1. Classical semantic theory
2. Necessary and Sufficient Conditions
3. Ludwig Wittgenstein
4. Game
5. Family Resemblance
6. Eleanor Rosch

برلین و کی^۱ در پژوهش‌های طیف رنگ‌ها، پی بردند به جای هر نوع تقسیم‌بندی دقیق، طیف باریکی از امکان‌ها وجود دارد که در چند مشخصه ساختاری اشتراک دارند. به گفته‌ی آنها علی‌رغم پیش‌زمینه‌های مختلف ذهنی افراد، برای تعیین مرزهای میان رنگ‌ها در میان ۹۸ زبان مختلف، یازده "رنگ کانونی"^۲ به صورت پیوستار سلسله مراتبی وجود دارد. برای این ۱۱ رنگ واژه‌ی اصلی این نظام سلسله مراتبی ضمنی جهانی وجود دارد. (حروف بزرگ دلالت بر این دارد که این رنگ واژه‌ها محدود به زبان خاصی نیست).



رنگ‌های سمت چپ اصلی‌تر از رنگ‌های سمت راست هستند، پس اگر برای مثال در زبانی رنگ قرمز وجود داشته باشد، رنگ‌های سفید و سیاه هم حتماً هست و اگر رنگ قهوه‌ای وجود داشته باشد تمام رنگ‌ها هست (لیکاف، ۱۹۸۷: ۲۵؛ تیلور، ۱۹۹۵: ۹-۱۰؛ لوبنر، ۲۰۰۲: ۱۶۳-۱۶۴؛ سعید، ۲۰۰۹: ۷۴-۷۵).

به گفته‌ی همپ‌تن^۳ برای "نمونه‌ی اصلی" دو برداشت "رویکرد شباهت"^۴ و "انگاره مشخصه - فهرست"^۵ وجود دارد. در برداشت اول برای "نمونه اصلی" نمونه‌های بارز^۶ وجود دارند و دیگر نمونه‌های آن مقوله، براساس میزان شباهتی که با آن نمونه بارز دارند سازمان دهی می‌شوند. اما برداشت دوم انتزاعی است که شامل سری "مشخصه‌های خاصی" که در تناسب با آنها اقلام واقعی را قیاس می‌کنیم. میزان اصلی بودن هر چیزی بستگی دارد که هر مقوله چه تعداد از آن مشخصه‌ها را داشته باشد (کرافت و کروز، ۲۰۰۴: ۸۱-۸۲).

مشخصه‌های عضویت در "نمونه اصلی" به دو نوع مشخصه‌های تعریفی^۷ و مشخصه‌های خاص^۸ تقسیم می‌شوند. مشخصه‌های تعریفی به مشخصه‌هایی گفته می‌شود که هر مقوله از روی ضرورت باید آن را داشته باشد؛ مانند مشخصه‌های "دو پا داشتن"، "دوبال داشتن" و "پر داشتن" برای پرندگان. مشخصه‌های خاص مشخصه‌هایی اختیاری است که یک عضو در مالکیت آن اجباری ندارد،

1. Brent Berlin and Paul kay
2. Focal Colour
3. J. Hampton
4. Similarity approach
5. Feature-list Model
6. Exemplars
7. defining features
8. characteristic features

مانند پرندگانی که پاهای کوتاه دارند؛ کوچک هستند، توان پرواز دارند و قادر به آواز خواندن هستند. پرندگان "نمونه اصلی" علاوه بر مشخصه‌های تعریفی، اکثراً مشخصه‌های خاص را هم دارند. علت این که چرا کمی تردید می‌کنیم تا جوجه مرغ را پرنده به حساب آوریم ولی بدون معطلی "سینه سرخ" را پرنده می‌نامیم این است که هر دو مشخصه‌های تعریفی را دارند، اما تعداد قابل توجهی مشخصه خاص وجود دارد که جوجه مرغ فاقد آنها است یا حداقل در مورد آنها تردید وجود دارد. آیا صدای یک جوجه مرغ را آواز پرنده باید تلقی کرد (فینچ، ۲۰۰۰: ۲۳۲).

از جمله دست‌آوردهای مهم انگاره‌ی "نمونه‌ی اصلی" مربوط به فرهنگ نگاری است. براین اساس اتکینز و راندل (۲۰۰۸: ۳ و ۹۹) برای فرایند فرهنگ نگاری نموداری از مرحله داده‌های زبان خام تا اتمام نگارش فرهنگ ارائه کرده‌اند. به اعتقاد آنها تعامل بین فرهنگ‌نگاری و زبانشناسی کمک می‌کند تا فرهنگ نظام‌مندتر، از نظر درونی منسجم‌تر، کامل‌تر و بهتر باشد. نکته‌ای که ورزبیکا (۱۹۹۶: ۲۵۶) هم بر آن اشاره دارد. نتیجه‌های حاصل از این نظریه نشان می‌دهد شیوه متداول ارائه معانی واژه در فرهنگ‌ها باید عوض شود. از سال ۱۷۵۵ میلادی که دکتر جانسن فرهنگ مهم خود را در زبان انگلیسی چاپ کرد، اکثر فرهنگ‌نگاران تک‌زبانه تلاش کرده‌اند تا برای معنی درست واژه شرط‌های لازم و کافی را ارائه دهند. حال چنانچه آنها بخواهند از نظریه "نمونه اصلی" در تدوین فرهنگ استفاده کنند، مستلزم تحول اساسی در تعداد زیادی از مدخل‌ها است.

واقعیت این است که در این روند، سنت در حدود بیست ساله را با دورانی تقریباً ۲۴۰۰ ساله مقایسه می‌کنیم. بر این اساس فقط یک فرهنگ مهم با نام "فرهنگ زبان انگلیسی کوبیلد کولینز (۱۹۸۷)^۲ را سراغ داریم که به نظریه "صورت اصلی" نزدیک است، فرهنگ مهمی که در تمجید آن رونالد کارتر^۳ (۱۹۹۸: ۱۶۷-۱۷۱) و لاندائو^۴ (۲۰۰۱: ۲۸۶-۲۸۷) سخن گفته‌اند.

اتکینز و راندل (۲۰۰۸: ۴۱۷-۴۱۹) با مثال "اتوبوس" و لاینز (۲۰۰۲: ۸۷) با مثال "سگ" هر یک به تبیین تفاوت دو رویکرد "کلاسیک" و "صورت اصلی" در فرهنگ‌نگاری پرداخته‌اند: تعریف اتوبوس به نقل از ODE-2-2003 آمده:

"A large motor vehicle carrying passengers by road, typically one serving the public on a fixed route and for a fare".

این تعریف دو قسمت دارد. قسمت اول چیستی "اتوبوس" و وجه تمایز آن با دیگر وسایل نقلیه، شامل مشخصه‌های بزرگی، حرکت در جاده و حمل مسافران است. قسمت دوم که با واژه Typically آغاز شده، به مشخصه‌های یک اتوبوس "نمونه" به عنوان یک وسیله نقلیه عمومی در مسیری ثابت و

1. A. Wierzbica

2. The Collins Cobuild English language Dictionary, ed. Sinclair, Hanks, et al. (1987)

3. Ronald Carter

4. S. I. Landau

با دریافت دستمزد می‌پردازد. در مثالی دیگر لاینز (۲۰۰۲: ۸۷) به مقایسه تعریف سگ در دو فرهنگ می‌پردازد. تعریف اول مربوط به فرهنگ انگلیسی معاصر لانگمن (۱۹۷۸) است:

“A common four-legged flesh-eating animal, especially any of the many varieties used by man as a companion or for hunting, working guarging, etc.”

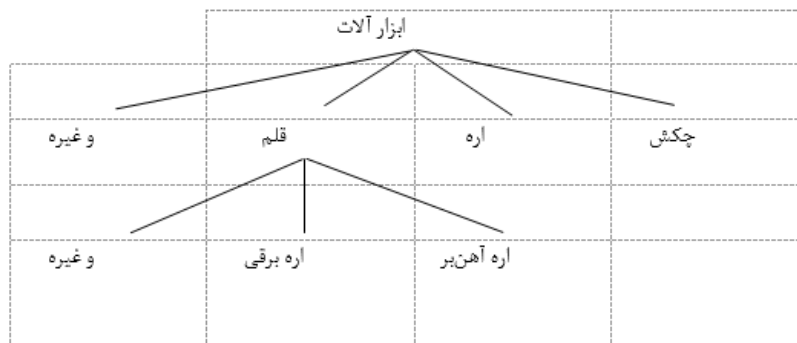
و تعریف دوم از فرهنگ زبان انگلیسی کالینز (۱۹۷۹):

“domesticated canine mammal”

لاینز می‌گوید گرچه تعریف کالینز در مقایسه با تعریف لانگمن به مترادف واژه "سگ" نزدیک است، ولی تعریف لانگمن شبیه صورت اصلی سگ می‌باشد. در تعریف لانگمن در بخش دوم، قسمت especially به بعد بر چندین گونه سگ دلالت می‌کند که تعدادی از آنها "گسترده مصداق موارد مرکزی" است، یعنی آن که در مقایسه با گونه‌های فرعی، نمونه‌های بارزتری از طبقه یا زیر طبقه سگ هستند. (لاینز، ۲۰۰۲: ۹۶-۹۷).

۲-۲ شمول معنایی و نظریه صورت اصلی

رابطه‌ی معنایی شمول معنایی در طیف واژگان انگاره "صورت اصلی" بخصوص در رنگ واژه‌ها و رابطه‌های خویشاوندی وجود دارد.



رابطه معنایی را می‌توان به صورت نظام رده‌بندی^۲ نشان داد که در آن ارتباط عمودی^۳ مثل ارتباط اره به ابزار آلات و ارتباط افقی^۴ مثل ارتباط اره با چکش وجود دارد (لوبنر، ۲۰۰۲: ۸۵؛ هالیدی، ۲۰۰۴: ۸؛ سعید، ۲۰۰۹: ۶۹). به اعتقاد کروز (۲۰۰: ۱۵۲) در "شمول معنایی" رابطه‌ای گذرا وجود دارد به این معنا که اگر: A زیر شمول B و B زیر شمول C باشد، ضرورتاً A زیر شمول C است.

1. nuclear extension or focal extension
2. taxonimy
3. paradigmatic relation
4. syntagmatic relation

(A → B → C)

۳- گردآوری داده‌ها و پژوهش

در این پژوهش ۵ مقوله اصلی واژگانی مورد توجه پژوهش‌گران انگاره "نمونه اصلی" انتخاب شده اند. جامعه‌ی آماری که از میان مقوله و مدخل‌ها پژوهش می‌شوند این موارد هستند:

- دوره ۱۴ جلدی لغت‌نامه دهخدا
- دوره ۶ جلدی فرهنگ فارسی دکتر معین
- دوره ۲ جلدی فرهنگ عمید
- دوره ۸ جلدی فرهنگ بزرگ سخن
- دوره ۳ جلدی فرهنگ‌نامه فارسی واژگان

با توجه به آن که در میان فرهنگ‌های فوق فرهنگ دو جلدی عمید حجم کمتری دارد، با مطالعه اجمالی کلیه مدخل‌ها، فهرست کلیه مدخل‌های این ۵ مقوله با ذکر صفحه فیش‌برداری می‌شوند. مزیت شروع فیش‌برداری از فرهنگ عمید این است که با توجه به کمتر بودن حجم آن نسبت به دیگر فرهنگ‌ها، تقریباً می‌توان مطمئن بود اگر برای یک مقوله در فرهنگ عمید مدخلی وجود داشته باشد، به احتمال زیاد در دیگر فرهنگ‌ها هم وجود خواهد داشت. در ادامه از هر مقوله ۵ مدخل به روش تصادفی ساده و با کمک جدول عددهای تصادفی انتخاب می‌شوند.

جدول (۱): مقوله و مدخل‌های نمونه نظریه "صورت اصلی"

مدخل‌های نمونه				مقوله
۴- قیچی	۳- سوهان	۲- رنده	۱- چکش	ابزار
۴- ضبط صوت	۳- رادیو	۲- چراغ	۱- تخت خواب	اثاث منزل
۴- دارکوب	۳- خروس	۲- چکاوک	۱- بلبل	پرنده
۴- گوجه	۳- گلابی	۲- خرما	۱- پرتغال	میوه
۴- کالسکه	۳- دوچرخه	۲- تراموا	۱- تراکتور	وسیله نقلیه

در مرحله بعد این مدخل‌ها به طور جداگانه در دیگر فرهنگ‌ها شناسایی، تعریف‌ها و توضیح‌های آنها یادداشت می‌شوند. از آنجایی که به طور خاص فرهنگ زبان انگلیسی کوبیلد کالینز (۱۹۸۷) مبتنی بر انگاره نمونه اصلی است (اتکینز و راندل، ۲۰۰۸؛ هنکس، ۲۰۰۹) این فرهنگ را الگو قرار می‌دهیم تا با مقایسه دریاپییم در معانی مدخل‌های انتخابی تا چه حد انگاره نمونه اصلی رعایت شده است.

در فرایند مقایسه با استفاده از فرمولی که جنیفر پیرسون^۱ (۱۹۹۸: ۹۲) به نقل از سوالز^۲ و ترمبل^۳ در کتاب خود ارائه کرده [T=G+(da=db=dc...dn)] معانی مدخل‌ها در "فرهنگ کوبیلد کالینز" و "۵ فرهنگ فارسی تجزیه"، شماره‌گذاری و فهرست می‌شوند. در این الگو "T" مدخلی است که باید تعریف شود. "=" فعل کمکی است. "G" به مقوله کلی اشاره دارد و "da"، "db" و "dc" و ... مشخصه‌هایی که است که T را از دیگر عضوهای مقوله کلی متمایز می‌کند. این فهرست اولیه به پژوهش‌گر کمک می‌کند تا براساس فهرست بازبینی "انگاره نمونه اصلی" فهرست‌های دیگری را تهیه کرده، برای تک تک آنها جدولی ترسیم کند و عملیات آماری را در مورد آنها انجام دهد. با استفاده از نتیجه‌های حاصل از تحلیل نهایی داده‌ها برای پژوهش‌گر این امکان ایجاد می‌شود تا الگویی را ارائه دهد که با هدف‌های پژوهش منطبق است.

۴- تجزیه و تحلیل داده‌ها

در این پژوهش، با توجه به داده‌های استخراج شده می‌توان گفت در تعریف‌های فرهنگ کوبیلد کالینز از انگاره مشخصه - فهرست استفاده شده است. برای مثال در تعریف تراکتور آمده:

A tractor is a farm vehicle with large rear wheels that is used for ploughing fields, sowing crops and pulling trailers. (P. 1042)

(ترجمه فارسی: وسیله نقلیه کشاورزی که چرخ‌های عقب بزرگی دارد و برای شخم زدن زمین‌های کشاورزی، کاشتن بذرها و کشیدن گیاهان بالا رونده استفاده می‌شود.)

تجزیه اجزای معنایی این تعریف طبق الگوی سوالز به این شرح است:

وسيله نقلیه + (برای کشاورزی + چرخ‌های عقب بزرگ + برای شخم زدن زمین‌های کشاورزی + کاشتن بذرها + کشیدن گیاهان بالا رونده)

همچنین از آن جایی که هر مقوله کلیه مدخل‌های مورد نظر را دربرمی‌گیرد و برای آنها رابطه استلزام منطبق یک سویه و نظام رده‌بندی در دو سطح عمودی و افقی را می‌توان قایل شد، برای تمامی موارد رابطه شمول معنایی وجود دارد. در این موارد مقوله‌های ابزار، اثاث منزل، پرنده و وسیله نقلیه، "واژه شامل" و کلیه مدخل‌ها زیر شمول می‌باشند. در ساختارهای دستوری مرتبط با این تعریف‌ها هماهنگی میان آنها مشاهده می‌شود به طوری که تمام تعریف‌ها به صورت جمله‌ای که تا حد زیاد منطبق با الگوی سوالز (پیرسن، ۱۹۹۸: ۹۰-۹۱) برای تعریف در فرهنگ‌ها است:

An {X, Y} is a/an general class word + wh-word

1. Jennifer Pearson

2. Swalws

3. Trimble

در این الگو منظور از X، اسم‌های قابل شمارش و منظور از Y اسم‌های غیرقابل شمارش و منظور از general class word مقوله است. اصرار سوالز در این الگو آن است از آن جایی که تعریف‌ها جمله‌هایی عمومی می‌باشند، این تعریف‌ها همیشه با حرف تعریف نامعین شروع می‌شوند. سوالز همچنین عنوان می‌کند لازم نیست این تعریف‌ها فقط به یک جمله محدود باشد و این امکان وجود دارد تعداد جمله‌ها به دو یا بیش از دو جمله افزایش یابد و با مثال‌هایی دنبال شود. به همین ترتیب الگوی دستوری جمله‌های کوبیلد به این شرح است:

An {X, Y} + is/are + general class word + relative clause

در این الگو شامل تمام اسم‌های قابل شمارش به جز خرما و گوجه است. Y شامل اسم جمع

قیچی است.

البته برای "خرما" الگوی دستوری تعریف به این شرح است:

An {X} + is + Noun phrase

و برای "گوجه" الگوی دستوری تعریف به این صورت:

An {X} + is + Noun phrase + prepositional phrase

براساس داده‌ها تعریف‌های مدخل‌های انتخابی در فرهنگ‌های فارسی نیز از انگاره مشخصه -

فهرست استفاده شده اما همه مشخصه‌های ارائه شده در فرهنگ دهخدا مشخصه‌های تعریفی نیست و در هر مورد تعدادی از آنها مشخصه‌های اختیاری یا خاص است. در همه‌ی فرهنگ‌های فارسی رابطه‌ی شمول معنایی بین مقوله و مدخل‌ها به چشم می‌خورد، اما در برخی موارد هماهنگی در واژه شامل دیده نمی‌شود. به طور مثال در فرهنگ دهخدا برای تعریف "بلبل"، "چکاوک" و "دارکوب" علاوه بر واژه شامل پرنده از واژگان "مرغ"، "مرغابی" و "جانور" نیز استفاده کرده است. در حالی که جانور خود واژه شامل پرنده است و با "بلبل" و "چکاوک" رابطه گذرای با واسطه $A \rightarrow B \rightarrow C$ دارد.

مقوله‌ی میوه نیز از ناهماهنگی واژه شامل مستثنی نیست. دکتر معین در فرهنگ خود از واژه‌های شامل "گیاه" و "درخت" برای مقوله میوه استفاده کرده است. در فرهنگ دهخدا هم واژگان شامل "نوعی از مرکبات"، "قسمی امروء" و "قسمی آلوچه" به کار رفته است. گیاه و درخت هر دو واژگان شامل هستند که با واژگان زیر شمول خود رابطه گذرای $A \rightarrow B \rightarrow C$ دارند. در فرهنگ دکتر معین در تعریف "گوجه" آمده: "میوه گوجه خوراکی است و ...". این جمله گنگ است و معلوم نیست معین از بیان آن چه منظوری داشته است؟ آیا "گوجه" و "گوجه خوراکی" زیر شمول میوه است که در این صورت منظور از "گوجه"، "گوجه غیرخوراکی" است؟! آیا "گوجه" زیر شمولی از "گوجه خوراکی" است؟! یا اصلاً منظور آن است که میوه درخت گوجه، چیزی است که "خوراکی" است.

میزان هماهنگی ساختارهای دستوری فرهنگ‌های تک زبانه فارسی هم یکسان نیست. از آن جایی که علامه دهخدا تعریف‌های متعدد را عیناً از منابع مختلف نقل کرده، ساختار دستوری تعریف‌ها به

غایت ناهماهنگ است به طوری که نمی‌توان الگوی خاصی را برای آنها استخراج کرد. برای مثال تعریف "بلبل" به نقل از دایره‌المعارف فارسی بسیار طولانی و به نقل از هفت قلم کوتاه است. بعضی تعاریفها ساختار جمله دارند و برخی مثل "خروس" و "خرما" از ناظم الاطباء جمله نیستند. ساختار بعضی از جمله‌ها مثل تعریف "چکش" به نقل از انجمن آرا و آندراج جمله مرکب هم‌پایه است و بعضی دیگر مثل تعریف "چراغ" از منتهی‌الارب و ناظم الاطباء جمله مرکب نا هم‌پایه.

در فرهنگ سخن ساختار دستوری تعاریفها هماهنگ‌تر است. البته تعریف "خروس" اصلاً جمله نیست و تعریف "چکش" عبارت حرف اضافه‌ای است. در فرهنگ صدری افشار و عمید هم در مواردی ناهماهنگی‌های دستوری مشاهده می‌شود. به طور مثال در فرهنگ صدری افشار برای تعریف "تخت خواب" و "خروس" به جای جمله از عبارت استفاده شده و برای تعریف تراموا دو "که + جمله‌واره" آمده است. در فرهنگ عمید نیز تعریف واژگان "خروس" و "تراموا" به صورت "عبارت" است نه "جمله". در فرهنگ معین نیز ناهماهنگی‌هایی در ساختار دستوری جمله‌ها مشاهده می‌شود به طوری که مانع ارائه الگویی خاص می‌شود. برای مثال تعریف چکاوک کوتاه و تعریف بلبل طولانی است. تعریف برخی واژگان مثل "پرغال" به صورت جمله مرکب ناهم‌پایه و برخی دیگر مثل "گوجه" جمله مرکب هم‌پایه است.

بیشترین میزان همپوشانی بین مشخصه‌های تمایزگذار در فرهنگ‌های تک‌زبان فارسی و کوبیلد در فرهنگ‌های سخن، صدری افشار و عمید به چشم می‌خورد. البته در بسیاری موارد مشخصه‌های تمایزگذار در فرهنگ‌های فارسی و کوبیلد از نظر تعداد تفاوت چندانی ندارند ولی میزان همپوشانی همیشه کامل نیست. به طور مثال تعداد مشخصه‌های تمایزگذار واژه سوهان در فرهنگ کوبیلد ۲ و در فرهنگ‌های دهخدا، سخن، صدری افشار، عمید و معین به ترتیب ۲، ۴، ۳، ۲ و ۵ است. میزان همپوشانی در مورد این واژه نیز در تمامی فرهنگ‌ها به جز فرهنگ سخن کامل است. از طرفی تعداد مشخصه‌های تمایزگذار برای واژگان مقوله "اثاث منزل" در فرهنگ کوبیلد ۱ عدد بوده اما در فرهنگ دهخدا، برای واژگان "رادیو" و "چراغ" به ترتیب به ۵ و ۱۴ مشخصه تمایزگذار به کار رفته است و به واژگان "نختخواب" و "ضبط صوت" اصلاً اشاره نشده است.

نکته‌ی جالب اینکه میزان همپوشانی مشخصه‌های تمایزگذار واژگان "چراغ" و "نختخواب" در فرهنگ‌های فارسی ۱۰۰٪، برای واژه "رادیو" همپوشانی وجود نداشته و در مورد واژه "ضبط صوت" همپوشانی تنها در فرهنگ سخن به چشم می‌خورد. این نکته را شاید بتوان این‌گونه توجیه کرد که واژگان "ضبط صوت" و "رادیو" دیرتر وارد زبان فارسی شده یا در صورت ورود، استفاده از آنها محدود بوده است.

همپوشانی کامل در مورد هیچ یک از واژگان مقوله‌های "پرنده"، "میوه" و "وسیله نقلیه" نیز مشاهده نمی‌شود. این در حالی است که تعداد مشخصه‌های تمایزگذار مربوط به واژگان مقوله "پرنده" در فرهنگ‌های فارسی بیشتر از فرهنگ کوبیلد است. از میان ۲۵ مشخصه تمایزگذار که در

فرہنگ معین برای واژه یرتغال آمده تنها ۲ مورد با مشخصه‌های کوبیلد همپوشانی دارد. برای واژه "خرما" هیچ‌گونه همپوشانی در فرہنگ‌های فارسی دیده نمی‌شود در مقابل تعداد مشخصه‌های تمایزگذار واژگان مقوله "وسیله نقلیه" فرہنگ‌های فارسی تقریباً مشابه مشخصه‌های فرہنگ کوبیلد است و بیشترین میزان همپوشانی مربوط به واژه "دوچرخه" و در فرہنگ‌های دهخدا، سخن و عمید می‌باشد.

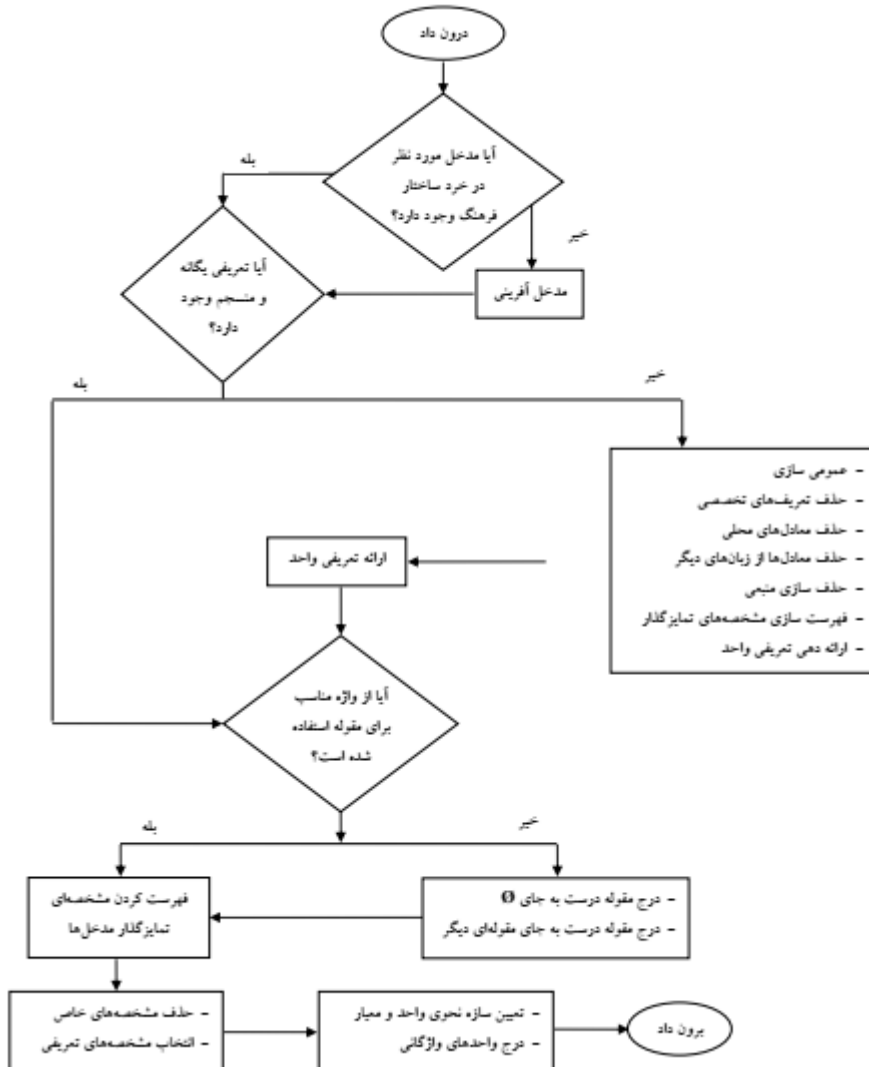
بحث و نتیجه‌گیری

با توجه به استخراج داده‌ها و تجزیه و تحلیل آنها، معلوم شد که در خرد ساختار این فرہنگ‌ها مشکلات متعددی وجود دارد. با توجه به مقایسه‌ای که بین خرد ساختارهای فرہنگ‌های تک زبانه فارسی و فرہنگ کوبیلد انجام گرفت، نویسنده علت اصلی این کمبودها را نبود یک مبنای نظری زبانشناسی در حوزه فرہنگ‌نگاری می‌داند. در صورت وجود مبنایی نظری برای فرہنگ‌نگاران این امکان ایجاد می‌شود تا اطلاعات مورد نظر را در چارچوب الگویی ثابت و منسجم ارائه دهند. بر این اساس نویسنده مطابق با انگاره صورت اصلی الگویی را پیشنهاد می‌دهد تا با استفاده از آن بتوان نگارش یا ویرایش خرد ساختار فرہنگ‌های تک زبانه را تعیین کرد. الگوی پیشنهادی چند لایه^۱ است، یعنی الگویی که در آن برون داد پردازش در هر لایه به عنوان درون داد لایه بعدی بکار می‌رود. الگوهای چند لایه در تقابل با الگوهای مسطح^۲ قرار دارند چرا که در الگوهای مسطح تمام فرایندهای پردازش به طور همزمان انجام می‌گیرد و دیگر نیازی به انتظار نیست. همچنین این الگوی پیشنهادی ماهیتی حوزه‌ای^۳ دارد، به این معنا که هر حوزه یا لایه در عین استقلال در تعامل با یکدیگر قرار دارند.

-
1. stratified
 2. flat
 3. modular



نمودار (۱): الگوی پیشنهادی نگارنده پایان‌نامه برای تبیین خرد ساختار فرهنگ‌های زبان فارسی مبنی بر انگاره صورت اصل



نمودار (۲): روند نمای خرد ساختار فرهنگ‌های زبان فارسی مبتنی بر انگاره نمونه اصلی

نمودار (۱) الگوی پیشنهادی را در ۶ مرحله اصلی نشان می‌دهد. در ادامه همین الگو، به صورت روند نمایی نشان داده شده که ضمن ترسیم مسیر حرکت خرد ساختار، حالت‌های "بله" یا "خیر" هم مشخص شده است. مطابق با قراردادهای مرسوم، در این روندنما "برون داد" و "برون داد" به صورت بیضی، مرحله‌های "بله" یا "خیر" به صورت لوزی و هر مرحله عادی به صورت مستطیل نشان داده شده است. در نمودار (۲) ابتدا برون داد که شامل خرد ساختار فرهنگ‌های تک زبانه فارسی است وارد مرحله مدخل‌گزینی می‌شود. اگر در خرد ساختار این مدخل اصلاً وجود نداشته

باشد، مانند "تختخواب" و "ضبط صوت" در فرهنگ دهخدا، این الگو فرهنگ را ملزم می‌سازد تا آنها را به سیاهه واژگانی بیافزاید.

در صورت انجام این کار به برون داد مرحله اول اجازه داده می‌شود تا وارد مرحله انسجام سازی شود. این مرحله مختص فرهنگ‌هایی است که در آن مؤلف برای ارائه هر تعریف در عمل نقش جمع‌آوری کننده را ایفا کرده و با توجه به میزان احاطه و تسلطی که بر منابع گوناگون دارد، تعریف‌های مختلفی را جمع‌آوری کرده و بدون هیچ دخل و تصرف یا سازمان‌دهی پشت سر هم می‌آورد. دهخدا در بسیاری موارد این گونه عمل کرده است.

"انسجام سازی" باز هم به صورت لوزی است و در درون خود چندین بخش دارد. بخش اول "عمومی سازی" نام دارد که باز هم به ۳ قسمت تقسیم می‌شود. قسمت اول مربوط به تعریف‌های تخصصی است تا اگر طیف واژگانی آن خارج از نیاز و حوصله کاربر عادی است حذف شود. برای مثال تعریف‌هایی که از "گوجه" و "گللابی" به نقل از "جنگل شناسی کریم ساعی - ج اول و ۲" و "گیاه شناسی گل گلاب" آمده مربوط به این قسمت است.

در قسمت دوم بخش اول مرحله دوم تمام معادل‌ها از زبان‌های محلی همچون دار نمک، خروچ، خروه، خرو، خره، گال، ابوحماد و برائلی باید حذف شوند و قسمت سوم حذف معادل‌ها از زبان‌های دیگر عربی، ترکی، هندی، روسی و... را در برمی‌گیرد، واژگانی مانند عندلیب، مطرفه، عصفوری، قبره، ابوالملیح، چندول و چکوی. در بخش دوم، "حذف سازی منبعی" تمام منبع‌های متفاوتی که در درون خرد ساختار ذکر شده حذف و تمام آنها به فهرست منبع‌های آخر فرهنگ منتقل می‌شود. بخش سوم "فهرست سازی" مشخصه‌های تمایزگذار نام دارد. در این بخش مؤلف از کلیه مشخصه‌هایی که در تمام این تعریف‌های متعدد آمده، فهرستی را تهیه می‌کند. بدیهی است که در هنگام تهیه این فهرست، تعدادی از مشخصه‌ها در چند یا همه تعریف‌ها تکرار شده است. تعدادی از مشخصه‌ها هم فقط خاص یک تعریف است. گاهی یک مشخصه به صورت متفاوت در چند تعریف تکرار شده است. برای مثال در تعریف بلبل، ۴ مورد "از گنجشک اندک بزرگتر" و در یک مورد "ببزرگی گنجشک" آمده است. در این حالت ملاک انتخاب مورد است که بسامد وقوع بیشتری دارد. در هر صورت مؤلف باید همه این مشخصه‌ها را جمع کرده و به صورت یک فهرست ارائه دهد.

بخش چهارم "ارائه دهی تعریفی واحد" نام دارد که در آن با استفاده از فهرست بخش سوم تعریفی واحد ارائه می‌شود. این تعریف نیازی نیست تا در الگوی نحوی واحدی باشد، ویژگی آن صرفاً آن است که همه تعریف‌های متعدد را به صورت یک تعریف ارائه می‌کند. مرحله‌ی سوم "مقوله‌گزینی" است. در این مرحله چنانچه از واژه‌ای مناسب برای مقوله استفاده شده باشد، از مسیر "بله" درون داد مرحله بعد می‌شود. در غیر این صورت مشکل ممکن است به دو صورت باشد، یا در تعریف‌ها اصلاً به مقوله اشاره نشده که باید این کار انجام شود، مثل "تخت خواب" در فرهنگ‌های عمید و معین، یا "تراکتور" و "تراموا" و "کالسکه" در فرهنگ سخن. در صورت دوم هم در ظاهر از مقوله

استفاده شده ولی مقوله درستی نیست، مانند مقوله "مرغ" در تعریف خروس از فرهنگ‌های سخن، صدری افشار، عمید و معین یا "مرغابی" در تعریف چکاوک از فرهنگ معین.

مرحله‌ی چهارم "فهرست سازی" است که براساس فرهنگ کوبیلد و کلیه فرهنگ‌های تک‌زبان فارسی، برای هر مقوله و مدخل مطابق با الگوی سوازل فهرستی از مشخصه‌های تمایزگذار ارائه می‌شود تا معلوم شود کدام یک اجباری و کدام یک اختیاری است. مرحله‌ی پنجم "مقایسه سازی" نام دارد که در آن برای ارائه‌ی تعریف معیار از طریق مقایسه فهرست مشخصه‌های تمایزگذار فرهنگ‌های تک‌زبان فارسی با فرهنگ معیاری همچون کوبیلد که بر مبنی انگاره صورت اصلی تدوین یافته، مشخصه‌های خاص حذف و مشخصه‌های تعریفی انتخاب می‌شود.

مرحله‌ی ششم "یکسان نحوی" نام دارد. در این مرحله سازه‌ی نحوی واحدی تعیین می‌شود تا از طریق آن تعریف‌ها را بتوان ارائه کرد. همان طوری که گفتیم سازه نحوی معیاری که کوبیلد استفاده کرده مطابق با الگوی نحوی سوازل است، الگویی که به نظر می‌رسد برای فرهنگ‌های تک‌زبان فارسی هم کاربرد داشته باشد. پس از تعیین این الگوی نحوی نوبت واحدهای واژگانی یا همان مشخصه‌های تعریفی است تا در الگوی نحوی درج و در پایان تعریفی که مطابق با انگاره صورت اصلی است به صورت برون داد ارائه شود.

منابع

- انوری، حسن (به سرپرستی). ۱۳۸۲. چاپ دوم. فرهنگ بزرگ سخن (۱ جلد). تهران: انتشارات سخن.
- دهخدا، علی اکبر. ۱۳۷۳-۱۳۷۲. چاپ اول از دوره جدید. لغت نامه دهخدا (۱۴ جلد). تهران: مؤسسه انتشارات و چاپ دانشگاه تهران
- صدری افشار، غلامحسین و حکمی، نسرين و حکمی، نسترن. ۱۳۸۸. چاپ اول. فرهنگنامه فارسی واژگان و اعلام (۳ جلد). تهران: انتشارات فرهنگ معاصر.
- عمید، حسن. ۱۳۵۴. چاپ هشتم. فرهنگ عمید (۲ جلد). تهران: انتشارات جاویدان.
- مرادی، نورالله. ۱۳۸۴. چاپ هفتم. مرجع شناسی: شناخت خدمات و کتاب های مرجع. تهران: انتشارات فرهنگ معاصر.
- معین، محمد. ۱۳۸۳. چاپ بیستم. فرهنگ فارسی (۴ جلد). تهران: انتشارات امیر کبیر.
- وثوقی، حسین. ۱۳۸۳. چاپ اول. واژه‌شناسی و واژه‌نگاری. تهران: انتشارات باز.
- Atkins, S. B.T. and Ruadell, M. 2008. The Oxford Guide to Practical Lexicography. Oxford: Oxford University Press.
- Carter, R. 1998. 2nd ed. Vocabulary: Applied Linguistics Perspectives. London and New York: Routledge, Taylor and Francis.
- Craft, W. and Cruse, D.A. 2004. Cognitive Linguistics. Cambridge: Cambridge University Press.
- Cruse, D.A. 1986. Lexical Semantics. Cambridge: Cambridge University Press.
- Cruse, D.A. 2000. Meaning in language: an introduction to semantics and pragmatics. Oxford: Oxford University Press.
- Finch, G. 2000. Linguist terms and concepts. London: Macmillan Press Ltd.
- Hanks, P. 2009. Lexicography (critical concepts in linguistics, vol.5). London and New York: Routledge, Taylor and Francis.
- Hartman, RR and James, G. 1998. Dictionary of lexicography. London and New York: Routledge.
- Hanks, P. 2008. Lexicography (critical concepts in linguistics, vol.4). London and New York: Routledge, Taylor and Francis.
- Hurford, J. R; and Heasleg, B. and Michael B. Smith. (2007). Semantics: a Course Book. Cambridge: Cambridge University Press.
- Lakoff, G. 1990. Women, Fire, and Dangerous Things. Chicago: The university of Chicago press.
- Landau, S. I. 2001. Dictionaries-The Art and Craft of Lexicography. Cambridge: Cambridge University Press.
- Löbner, S. 2002. Understanding Semantics. Oxford: Oxford University Press.
- Lyons, J. 2002. Linguistic Semantics: an Introduction. Cambridge: Cambridge University Press.
- Saeed, J.I. 2009. Semantics. UK: Wiley-Blackwell.
- Taylor, J.R. 1995. 2nd ed. Linguistic Categorization-Prototypes in Linguistic Theory. Oxford: Oxford University Press.
- Taylor, J.R. 2006. Cognitive semantics. In --- 2006. Encyclopedia of language and linguistics (vol. 2). ---: Elsevier Ltd, 569-582.
- Van Sterkburg, P. 2003. A Practical Guide to Lexicography. Amsterdam Philadelphia: John Benjamins Publishing Company.
- Wierzbicka, A. 1996. Semantics: Primes and universals. Oxford: Oxford University Press.